

مسأله ۱۹۰۹: چیزهایی که بر مُعتکف حرام است، فرق نمی‌کند که شب مرتکب شود یا روز، و چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و در احکام روزه بیان شده، اعتکاف را نیز باطل می‌نماید، چنانچه در روز مرتکب شود.

مسأله ۱۹۱۰: می‌توان اعتکاف مستحب را در دو روز اوّل قطع نمود، ولی اگر دو روز گذشت روز سوم واجب می‌شود.

مسأله ۱۹۱۱: جایز است در هنگام نیت اعتکاف، شرط کند هر وقت خواست، حتی در روز سوم، از اعتکاف رجوع نماید.

مسأله ۱۹۱۲: اگر شخص مُعتکف در مسجد جُنُب شود، از مسجد خارج شود و غسل نماید.

احکام خمس

مسأله ۱۹۱۳: در هفت چیز خمس واجب است، اوّل: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط با حرام. پنجم: جواهری که به وسیله غواصی، یعنی فرورفتن در دریا به دست می‌آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

۱- منفعت کسب

مسأله ۱۹۱۴: هرگاه انسان درآمد و سودی داشته باشد، چه کلان بوده مانند آنچه از تجارت، یا صنعت، یا زراعت، یا خدمات و یا کسب‌های دیگر، به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میّتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیّه کند، و چه اندک باشد مانند آنچه اولاد از پدر به عنوان یومیه یا شهریه مثلاً دریافت کنند، یا زوجه از زوج، واجب است برای خود سر سال خمسی قرار داده و خمس آنچه از مخارج خود او و عیالاتش که مؤونه‌ی او بوده و در حدّ شأنش باشد زیاد آمده، بدهد، ولی اگر سر سال خمسی نداشته باشد باید خمس آنچه را مالک می‌شود اولاً و قبل از تصرف در آن پردازد یعنی يك پنجم آن را که بیست درصد باشد به دستوری که گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۹۱۵: اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به وصیت به او بدهند یا هدیه کنند یا جایزه دهند یا دیه و مانند این‌ها به او بدهند چنانچه او سر

سال خمسی نداشته خمس آن را اولاً و قبل از تصرف باید بدهد، ولی اگر سر سال خمسی داشته باشد و از مخارج و مؤونه سالش زیاد بیاید، واجب است هنگام فرارسیدن سر سال خمسی وی، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۶: مهری که زن می‌گیرد خمس ندارد. و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، بنابر احتیاط واجب، خمس ارثی را که از او می‌برد بدهد.

مسأله ۱۹۱۷: اگر مالی به سبب ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال، خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار بوده، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۹۱۸: اگر به سبب زهد یا قناعت کردن، چیزی از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۹: باید خمس کفن و برد یمانی و قبری که مکلف از سود بین سال می‌خرد و همچنین عقیقی که زیر زبان میت قبل از دفن می‌گذارند و انگشتری که برای در انگشت نهادن میت تهیه می‌شود و مانند این‌ها اگر يك بار خمس آن داده شود در سال‌های بعد خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، اگرچه چند سال بدون استفاده بماند، مگر اینکه بر قیمتش اضافه شده باشد که باید خمس مقداری که بر قیمتش اضافه شده است، داده شود خواه در همان سال بمیرد یا بعد از آن.

مسأله ۱۹۲۰: کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد در صورتی که تا سر سال خمسی او باقی بماند.

مسأله ۱۹۲۱: اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر فرزندان خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک، زراعت و درختکاری کنند و از آن، چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید هنگام فرارسیدن سر سال خمسی خود خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری نیز از ملک نفع ببرند، مثلاً آجاره آن را بگیرند، باید هنگام فرارسیدن سر سال خمسی خود خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسأله ۱۹۲۲: مالی که فقیر گرفته و از مخارج سالش زیاد آمده، اگر از بابت زکات یا صدقه مستحب و مانند آن‌ها بوده، واجب است هنگام فرارسیدن سر سال خمسی خود خمس آن را بدهد و اگر از بابت خمس بوده بر آن خمس واجب

نیست گرچه احتیاط مستحب است. و اگر از مالی که به او داده‌اند چه از خمس یا غیر خمس منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۲۳: اگر با عین پول خمس نداده جنسی بخرد، یعنی به فروشنده بگوید: این جنس را با این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع، معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسأله ۱۹۲۴: اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله، قیمت آن را از عین پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی به مقدار یک پنجم از پول به فروشنده بدهکار می‌باشد زیرا آن یک پنجم مال او نیست بلکه از آن مستحقین خمس است و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع، یک پنجم همان را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسأله ۱۹۲۵: اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع، معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند یک پنجم آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به حاکم شرع، بدهد و اگر به فروشنده داده، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۹۲۶: اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز، مال او نمی‌شود.

مسأله ۱۹۲۷: اگر از کافر یا مخالفی که به خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۲۸: تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند این‌ها، واجب است سر سال خمسی داشته باشند و سر سال خود که برسد، باید خمس آنچه که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی - مانند هدیه یا جایزه یا صدقه و یا غیره - ببرد، نیز باید سر سال خمسی داشته باشد و هنگامی که سر سال خمسی او می‌رسد خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۹۲۹: کسی که سر سال خمسی دارد و خمس خود را حساب می‌کند می‌تواند در بین سال، هر وقت منفعتی به دستش آید، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا سر سال خود، تأخیر بیندازد ولی کسی که سر سال خمسی ندارد، واجب است هرگاه منفعتی بدست آورد خمس آن را همان هنگام بدهد و جایز نیست خمس آن را تا گذشت يك سال به تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۹۳۰: کسی که تاجر و کاسب است و سر سال خمسی دارد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا هنگام مرگش را، از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۹۳۱: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و آن را از روی غفلت و یا امید افزونی قیمت نفروشد و در بین سال، قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته، بر او واجب نیست، مگر اینکه مقصّر باشد همانند اینکه با علم به پایین آمدن قیمت و زیان نمودن باز هم آن را نفروشد.

مسأله ۱۹۳۲: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و از روی عمد و بدون عذر شرعی و عقلی، تا بعد از تمام شدن سال، آن را نفروشد و بعد از سر سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که قیمتش پائین آمده را ضامن است، مگر اینکه با اجازه حاکم شرع پرداخت خمس را به تأخیر انداخته باشد.

مسأله ۱۹۳۳: اگر غیر از مال التجاره، مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد، چنانچه قیمتش بالا رود و عرفاً آن مال مؤونه‌ی او نباشد، واجب است خمس مقداری که بر قیمتش اضافه شده را بدهد و چنانچه مثلاً درختی که خریده میوه دهد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آن کاسبی بوده، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد و اگر مقصودش کاسبی نبوده بلکه گذراندن زندگی بوده، باید فقط خمس مقداری که از مخارج سالیانه، زیاد می‌آید بدهد.

مسأله ۱۹۳۴: اگر باغی احداث کند چه برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد و چه قصد نگاه داشتن باغ را داشته باشد و فقط میوه آن را بفروشد باید خمس باغ و میوه باغ و رشد درخت‌ها را بدهد ولی اگر باغ را برای خوردن میوه آن و استفاده از باغ به عنوان مؤونه شخصی داشته باشد مادامی که مؤونه است خمس ندارد.

مسأله ۱۹۳۵: اگر درخت بید، چنار و مانند آن را بکارد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه‌هایی که معمولاً هر سال می‌برند، برای گذراندن زندگی

استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۶: کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد، خرید و فروش و زراعت نیز می‌کند، باید خمس آنچه در آخر سال خمسی از مخارج او زیاد می‌آید بدهد. و چنانچه از يك رشته، نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، مقدار ضرر را از نفع بیرون کند و خمس زیادی را بدهد.

مسأله ۱۹۳۷: خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلّالی و حمّالی، می‌تواند آن را جزو مخارج سالیانه، حساب نماید.

مسأله ۱۹۳۸: آنچه از منافع کسب، در بین سال برای خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، زیارت و مانند آن مصرف می‌کند، در صورتی که بیشتر از شأن و لیاقت - عرفی - او نباشد و زیاده روی نیز نکرده باشد، خمس ندارد و همچنین اجاره منزلی که مستأجر پرداخت می‌کند از مخارج سالیانه بحساب می‌آید، چنانچه نیاز او به منزل متوقف بر پرداخت آن اجاره باشد، در مواردی که برای کم کردن اجاره منزل، صاحب خانه دادن قرضی را شرط می‌کند - این روش در بعضی شهرها مرسوم است - حتی اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی‌شود، واجب است بر مستأجر خمس مقدار قرض را بدهد، و اگر نمی‌تواند خمس کل مقدار قرض را يك جا بدهد، می‌تواند در صورت امکان خمس آن را به صورت اقساط پرداخت نماید، و الاً هنگام تحویل گرفتن قرض، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۹: مالی که انسان برای نذر و كفّاره مصرف می‌کند، جزو مخارج سالیانه است و نیز مالی که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که بیشتر از شأن او نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود، بلکه هزینه کردن اگر در مستحبات بوده مانند تعظیم شعائر و صله ارحام، در آنچه بیشتر از شأن باشد ظاهراً خمس نیست.

مسأله ۱۹۴۰: اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند و نمی‌تواند یکجا وقت ازدواج دختر تمام جهیزیه را تهیه کند، چنانچه در بین سال، از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد. و اگر از منافع آن سال، در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، واجب است خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۴۱: مالی که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج همان

سال حساب می‌شود و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد، طول بکشد، آن مقدار از مخارج که متعارف است خرج آن‌ها در سال گذشته، از مخارج آن سال بحساب می‌آید و آنچه متعارف است خرج آن‌ها در سال بعد، از مخارج سال بعد بحساب می‌آید.

مسئله ۱۹۴۲: کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری نیز دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسئله ۱۹۴۳: اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، واجب است خمس آن را بدهد - مگر اینکه مقدار کمی بوده و آذوقه بیش از چند روز نباشد که خمس آن بنابر احتیاط مستحب است - و چنانچه بخواهد قیمت آن را بپردازد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیادتر یا کمتر شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۹۴۴: اگر در بین سال خمسی، از منفعت کسب، اثاثیه‌ای برای منزل بخرد و احتیاجش از آن برطرف شود، خمس دارد و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن با آن گذشته باشد و نخواهد دیگر جهت زینت از آن استفاده کند.

مسئله ۱۹۴۵: اگر در يك سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

مسئله ۱۹۴۶: اگر در اوّل سال، منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند یا قرض کرده و خرج نماید و پیش از تمام شدن سال، منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری که از سرمایه برداشته یا قرض نموده، از منافع کسر کند.

مسئله ۱۹۴۷: اگر مقداری از سرمایه خمس داده شده از بین برود و از باقیمانده آن در همان سال منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری که در آن سال از سرمایه کم شده، از منافع بردارد.

مسئله ۱۹۴۸: اگر غیر از سرمایه خمس داده شده چیز دیگری از اموال او از بین برود، یا سرقت گردد و مانند آن نمی‌تواند آن را از منفعتی که به دستش می‌آید کسر کند، ولی اگر در همان سال، به آن احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آن را تهیّه نماید.

مسئله ۱۹۴۹: اگر در تمام سال، منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع همان سال قبل از فرارسیدن سر سال خمسی قرض خود را ادا

نماید، ولی اگر سر سال خمس می او فرا رسد واجب است اول خمس آن را بدهد و سپس قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۹۵۰: اجناس مغازه‌ای که به عنوان سرمایه حساب شده و خمس آن پرداخت گردیده، اگر در رأس سال خمس آئینده به سبب گران شدن اجناس، قیمت آن بالا رفته باشد، ملاک در حساب سود، قیمت فعلی آن است در صورتی که فروش آن جنس به نرخ روز سودآور باشد.

مسئله ۱۹۵۱: اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی که قرض کرده و چیزی که از قرض خریده، از بین برود می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید زیرا آن - عرفاً - از مخارج سال بحساب می‌آید.

مسئله ۱۹۵۲: انسان می‌تواند خمس هرچیز را، از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس آن، پول نقد یا منفعت و یا جنس دیگر بدهد.

مسئله ۱۹۵۳: اگر کسی در بعضی از موارد مخارج، شك کند که جزء مؤونه حلال سال هست که مستثنای از خمس است یا نه، و تعیین آن به تحقیق و مانند آن ممکن نباشد باید خمس آن را بدهد، اما اگر مورد خرج شده مؤونه سال او بوده و شك به جهت احتمال حرام بودن آن باشد اظهر عدم تعلق خمس به آن است.

مسئله ۱۹۵۴: کسی که خمس بدهکار است، نمی‌تواند بدون اجازه حاکم شرع آن را به گردن بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید تمام مقدار خمس را بدهد.

مسئله ۱۹۵۵: کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع، در تصرف در آن مال و ارباب آن مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال، تصرف نماید و بعد از مصالحه، منفعی که از آن به دست می‌آید، باید در آن طبق مصالحه عمل شود.

مسئله ۱۹۵۶: کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، بدل از مالی که خمسش را نداده، مال دیگری برای سرمایه شرکت بگذارد، شخصی که خمس داده، می‌تواند در آن تصرف کند و اگر عین مالی که خمسش را نداده جزء سرمایه شرکت قرار دهد واجب است از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۱۹۵۷: اگر بچه صغیر یا دیوانه سرمایه‌ای داشته باشد، به آن خمس تعلق

می‌گیرد - همان‌طور که به سرمایه بالغ عاقل تعلق می‌گیرد - و واجب است بر ولی او که سر سال خمسی برایش تعیین نموده و خمس آن را بدهد و الا بر خود صغیر واجب است بعد از بلوغ خمس آن را بدهد، و بر مجنون بعد از عاقل شدن واجب است خمس آن را بدهد و اگر عاقل نشد بر حاکم شرع است که سرمایه او را تخمیس کند.

مسأله ۱۹۵۸: انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مالی که شك دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرف نماید.

مسأله ۱۹۵۹: کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر ملکی جهت تجارت یا کاسبی و مانند آن بخرد، باید خمس آن را به قیمت روزی که خمس می‌پردازد بدهد، و همچنین اگر آن را جهت سکونت خریداری کرده ولی در آن سکونت ننموده، بله اگر در آن ساکن شد باید با حاکم شرع بر آن مصالحه نماید.

مسأله ۱۹۶۰: کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده، و از آن استفاده نبرده باشد باید خمس آن را بدهد. و همچنین اگر اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آن احتیاج دارد، بخرد ولی هنوز آن را مورد استفاده قرار نداده نیز واجب است خمس آن را بدهد، بله اگر آن را مورد استفاده قرار داده است باید بر آن با حاکم شرع مصالحه کند.

مسأله ۱۹۶۱: مالی که زکات آن داده شده است اگر تا سر سال خمسی بماند، خمس به آن تعلق می‌گیرد، جهت اینکه زکات جایگزین خمس نبوده، همانگونه که خمس جایگزین زکات نمی‌باشد - در صورتی که شرایط آن دو جمع باشد - و در صورتی که هر دو یک‌وقت به مالی تعلق بگیرند اول باید زکات آن را داده و سپس خمس مابقی را بدهند.

۲- معدن

مسأله ۱۹۶۲: اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر، چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۳: نصاب معدن پانزده مثقال معمولی طلا یا یکصد و پنج مثقال معمولی نقره است، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارج آن به پانزده مثقال طلا یا یکصد و پنج مثقال نقره برسد، باید خمس آن را بدهد و بنابر احتیاط واجب، باید زکات نقدین را مراعات بنماید.

مسأله ۱۹۶۴: استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا یا یکصد و پنج مثقال نقره نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر، از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۹۶۵: گنج از موارد معدنی نیست و کسی که آن را بیرون می‌آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر، از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۹۶۶: کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن، روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملك است و یا در جایی باشد که ملك ندارد.

مسأله ۱۹۶۷: اگر نداند قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا می‌رسد یا نه، باید با وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۹۶۸: اگر چند چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، سهم مجموع هرکدام آن‌ها به مقدار حدّ نصاب باشد، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۹۶۹: اگر معدنی را که در ملك دیگری است بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملك است و به جهتی که صاحب ملك، برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳- گنج

مسأله ۱۹۷۰: «گنج» که به آن خمس تعلّق می‌گیرد، مالی است که در زمین، درخت، کوه یا دیوار پنهان باشد به طوری که به آن، گنج بگویند و کسی آن را پیدا کند.

مسأله ۱۹۷۱: اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲: نصاب گنج، اگر طلا و نقره باشد همان اولّین نصاب آن‌هاست که در احکام زکات ذکر می‌شود. و بعد از کم کردن مخارجی که کرده، اگر به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۳: اگر در زمینی که از دیگری خریده، گنجی پیدا کند و بداند مال مالکین قبل نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، اما اگر احتمال دهد مال یکی از آنان بوده، باید از قبلی سؤال کند و چنانچه معلوم شود مال او نیست، بنابر احتیاط واجب از بعدی سؤال نماید و به همین ترتیب به تمام مالکین قبل خبر بدهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نبوده، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۴: اگر در ظرف‌های متعددی که در یکجا دفن شده، مالی پیدا کند و قیمت آن روی هم یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا دور از هم گنج پیدا کند، هر کدام که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و همچنین اگر هیچ کدام از گنج‌ها جدا جدا به این مقدار نباشد ولی جمعا این مقدار شود خمس ندارد هرچند بنابر احتیاط مستحب خمس بدهد و اگر چند گنج نزدیک هم باشند خمس آن واجب است.

مسئله ۱۹۷۵: اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، ولی حصه هیچ کدام به این مقدار نباشد خمس بر آنها واجب نیست.

مسئله ۱۹۷۶: اگر کسی حیوانی را بخرد مانند ماهی یا چهارپائی و در شکم آن، مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند در صورتی که احتمال بدهد مال یکی از آنان باشد و چنانچه معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، یا مالک سابق را نشناسد از منافع سال بحساب آمده چنانچه از مخارج سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

۴ - مال حلال مخلوط با حرام

مسئله ۱۹۷۷: اگر مال حلال با مال حرام، طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، واجب است خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال، حلال می‌شود.

مسئله ۱۹۷۸: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، حکم این مال با حاکم شرع بوده و باید به نیت رد مظالم از طرف صاحب آن به او داده شود و یا با اذن او به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۷۹: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شك کند که بیشتر از آن نیز مال او هست یا نه، باید چیزی که یقین دارد مال اوست به او بدهد و مقدار محتمل را نصف کند. و بنابر احتیاط مستحب مقدار بیشتری که احتمال می‌دهد مال اوست، نیز به او بدهد، این در صورتی است که در مخلوط شدن بحرام یا در جهل بمقدار حرام کوتاهی نکرده باشد و الا اگر کوتاهی کرده باشد هرچند در یکی از این دو، واجب است مقدار بیشتری را بدهد.

مسأله ۱۹۸۰: اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام، بیشتر از خمس بوده، حکم مقداری که می‌داند از خمس بیشتر بوده، با حاکم شرع است و باید به نیت ردّ مظالم از طرف صاحب آن به او داده شود و یا با اذن او به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۸۱: اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد، بعد از فحوص به نیت او صدقه دهد، هنگامی که صاحب پیدا شد، بنابر احتیاط مستحبی به مقدار مالش به او بدهد این در صورتی است که صاحب مال راضی به خمس و صدقه نشود و الا اشکالی ندارد و چیزی لازم نمی‌آید.

مسأله ۱۹۸۲: اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام، معلوم باشد و انسان بداند صاحب آن، از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، اگر در مخلوط شدن مال به حرام یا جهل به صاحب آن کوتاهی کرده باشد، باید همه را راضی کند و الا اگر در هر دو کوتاهی نکرده باشد بنابر احتیاط مستحب همه را راضی کند و اگر راضی نشوند، باید آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر، تقسیم کند.

۵- جواهری که از دریا به دست می‌آید

مسأله ۱۹۸۳: اگر به وسیله غواصی، یعنی فرورفتن در دریا، لؤلؤ، مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورد، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن آن، قیمتش به هیجده نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهد، چه در يك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند نوبت پشت سرهم و آنچه بیرون آمده از يك جنس باشد، یا از چند جنس.

مسأله ۱۹۸۴: اگر بدون فرورفتن در دریا، به وسیله‌ای جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارج آن، قیمتش به هیجده نخود طلا برسد، خمس آن واجب است. و همچنین اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهری بگیرد، خمس آن واجب است و اما گرفتن جواهر از غواص حکم غواصی را ندارد مگر اینکه از او بگیرد در حالی که خودش نیز در دریا فرو رفته باشد.

مسأله ۱۹۸۵: خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرورفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۹۸۶: اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، واجب است خمس آن را بدهد و اگر هنگامی که جواهر به دستش آمده قصد حیازت و تملک نموده باشد، بنابر اقوی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۸۷: اگر انسان در دریا فرو رود، حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که معمولاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهری بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۹۸۸: اگر در رودخانه‌های بزرگ، مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۸۹: اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و همچنین اگر از روی آب و یا از کنار دریا به دست آورد.

مسأله ۱۹۹۰: کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن یا گنج است، اگر خمس آن را بدهد و چیزی از مخارج سالش، زیاد بیاید بنابر احتیاط مستحب دوباره خمس باقیمانده آن را بدهد.

مسأله ۱۹۹۱: اگر غیربالغ یا دیوانه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط با حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند و یا به سبب فرورفتن در دریا جواهری بیرون آورد، واجب است بر ولی او که خمس آن را بدهد و الاً بر حاکم شرع است که آن

را خارج کند و اگر خارج نکرد واجب است بر خود او بعد از بلوغ یا عاقل شدن خمس آن را بدهد، و اگر قبل از آن بمیرد خمس در ماترك او خواهد بود.

۶- غنیمت

مسأله ۱۹۹۲: اگر مسلمانان به دستور امام معصوم علیه السلام یا نایب او، حتی اگر فقیه جامع الشرایط باشد با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری، حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام معصوم علیه السلام صلاح می داند، به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام علیه السلام است باید از غنیمت، کنار گذاشته شود و خمس بقیه آن را بدهند و چهار پنجم باقی مانده را بر مجاهدین تقسیم کند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۹۹۳: اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد. و همچنین اگر خانه، دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، واجب است خمس زمینهای آنها را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست. و حاکم شرع نیز که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۹۹۴: اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده، پیش از پرداخت خمس آن، به مسلمان دیگری بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر کافر ذمی بمیرد و کافر ذمی دیگر یا مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد واجب است بر آن وارث ذمی یا مسلمان خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

مسأله ۱۹۹۵: اگر کافر ذمی هنگام خریدن زمین شرط کند خمس ندهد، شرط باطل است، اما اگر شرط کند فروشنده خمس آن را بدهد، شرط صحیح است و بر فروشنده مسلمان خمس آن واجب می شود.

مسأله ۱۹۹۶: اگر مسلمان، زمینی را به غیر از خرید و فروش، ملك کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً با او صلح نماید، بر آن کافر واجب است خمس آن زمین را بدهد.

مسأله ۱۹۹۷: اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، به آن زمین خمس تعلق می‌گیرد و باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۹۹۸: خمس را باید دو قسمت کنند، يك قسمت آن «سهم سادات» است و به سید فقیر، یا سید یتیم فقیر و یا سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و بنابر احتیاط واجب به اذن حاکم شرع باشد و یا به او داده شود. و نصف دیگر آن «سهم امام علیه السلام» است، که در این زمان، باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند.

مسأله ۱۹۹۹: سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، حتی اگر در وطنش فقیر نباشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۲۰۰۰: سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر گناه باشد، نباید به او خمس بدهند، مگر توبه نموده باشد.

مسأله ۲۰۰۱: به سیدی که عادل نیست، می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۲۰۰۲: به سیدی که گناهکار است، اگر خمس دادن کمک به گناه او باشد، نباید خمس داد و به سیدی که آشکارا کبائر انجام می‌دهد و هتّاك است، اگرچه دادن خمس، کمک به گناه او نباشد نیز، بنابر احتیاط مستحب نباید به او خمس بدهند.

مسأله ۲۰۰۳: اگر کسی بگوید سیدم، نمی‌شود به او خمس داد، مگر اینکه علم به صدق او پیدا شود یا دو نفر عادل و یا یک عادل بلکه یک شخص ثقه و مورد اعتماد، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم معروف باشد که سید است و یا از دلیل دیگری سید بودن او ثابت گردد.

مسأله ۲۰۰۴: به مرد یا زن سیدی که مخارج او بر انسان واجب است مانند همسر مطلقاً و فرزند و پدر و مادر در صورت فقر آنان نمی‌توان خمس داد و همچنین است حکم نسبت به نوه‌ها و پدربزرگ و مادربزرگ.

مسأله ۲۰۰۵: اگر مخارج دیگران بر زن سیده واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد جایز است شوهرش به او خمس بدهد تا برای آنان مصرف نماید.

مسأله ۲۰۰۶: اگر مخارج سیده‌ای که زن انسان نیست، بر انسان واجب باشد، جایز نیست از خمس، خوراك و پوشاك او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۷: به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد یا می‌تواند ولكن معصیت کرده، نمی‌دهد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۲۰۰۸: بنابر احتیاط واجب بیشتر از مخارج يك سال، به يك سید فقیر، خمس ندهند.

مسأله ۲۰۰۹: اگر در شهر انسان، سید مستحق نباشد و احتمال ندهد در زمان نزدیک پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به دست مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۰: هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد، ولی احتمال دهد که در زمان نزدیک پیدا شود، اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۲۰۱۱: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۲۰۱۲: اگر با اجازه حاکم شرع، خمس را به شهر دیگری ببرد و بدون اینکه در حفظ آن کوتاهی کرده باشد از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده تا خمس را بگیرد و از آن شهر، به شهر دیگری ببرد.

مسأله ۲۰۱۳: اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگری بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه جنسی را که بابت خمس، به مستحق می‌دهد گرانتر از قیمت واقعی حساب کند، اگرچه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد مگر اینکه حاکم شرع به همان قیمت راضی شود.

مسأله ۲۰۱۴: کسی که از مستحق طلبکار است، می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسأله ۲۰۱۵: مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقداری خمس، بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد بدهکار اهل خمس نباشد، اگر مجتهد راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد یا او را بری الذمه کند اشکال ندارد.

احکام زکات

مسأله ۲۰۱۶: زکات فقط در نه چیز واجب است: **اول:** گندم. **دوم:** جو. **سوم:** خرما. **چهارم:** کشمش. **پنجم:** طلا. **ششم:** نقره. **هفتم:** شتر. **هشتم:** گاو. **نهم:** گوسفند. و اگر کسی یکی از این نه چیز را مالک باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود، باید مقدار معینی، به عنوان زکات بپردازد.

مسأله ۲۰۱۷: «سُئِلَتْ» که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و «عَلَس» که مانند گندم است و خوراک مردم «صنعا» می‌باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات آن دو داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۲۰۱۸: زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود، برسد و مالک آن، بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۲۰۱۹: اگر انسان یازده ماه، مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم زکات آن بر او واجب می‌شود، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم، حساب کند.

مسأله ۲۰۲۰: اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد، مثلاً اگر بچه‌ای در اول محرم، مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را نیز دارا باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات بدهد.

مسأله ۲۰۲۱: زکات گندم و جو، وقتی واجب می‌شود که به آن‌ها گندم و جو گفته شود و بنابر احتیاط مستحب هنگام منعقد شدن دانه‌های این دو و زکات کشمش، وقتی واجب می‌شود که اسم انگور بر آن صدق نماید، بلکه بنابر احتیاط مستحب هنگامی که غوره است. و زکات خرما وقتی واجب می‌شود که اسم خرما بر آن صدق کند. بلکه بنابر احتیاط مستحب موقعی که رنگ خرما زرد یا سرخ شد

می‌باشد، ولی وقت دادن زکات، در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آن و در خرما و کشمش هنگامی است که خشک شده باشد.

مسئله ۲۰۲۲: اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آن بالغ باشد، باید زکات بدهد.

مسئله ۲۰۲۳: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست ولی اگر در مقداری از سال، دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد.

مسئله ۲۰۲۴: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، مقداری از سال، مست و بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۲۰۲۵: مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، بنابر احتیاط مستحب زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۲۶: اگر طلا و نقره یا چیزی دیگر که زکات آن واجب است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

مسئله ۲۰۲۷: زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد، که معادل «۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم» می‌باشد.

مسئله ۲۰۲۸: اگر پیش از دادن زکات، از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آن واجب شده، خود و افراد تحت تکفلش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری که مصرف کرده، بدهد.

مسئله ۲۰۲۹: اگر هنگامی که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هریک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۲۰۳۰: کسی که از طرف حاکم شرع، مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۱: اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور، یا زراعت گندم و جو، زکات آن واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۲: اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۳: اگر انسان، گندم یا جو، یا خرما و یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع، معامله مقدار زکات را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع، می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید آن مقدار را، به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۲۰۳۴: اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تر است به «۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم» برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۳۵: اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن، مصرف کند چنانچه خشک آن، به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۶: خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند، خیلی کم می‌شود، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به «۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم» برسد، زکات آن واجب است و اگر بعد از خشک شدن، به آن خرما نگویند یا کمتر از مقدار مذکور می‌شود زکات واجب نیست.

مسأله ۲۰۳۷: گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آن را داده است، اگر چند سال نیز نزد او بماند زکات ندارد.

مقدار زکات

مسأله ۲۰۳۸: اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر آبیاری شود، یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم (۱۰٪) است. و اگر با دلو و مانند آن

آبیاری گردد، زکات آن يك بیستم (۵٪) است. و اگر مقداری از باران یا نهر و یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، يك دهم و زکات نصف دیگر آن، يك بیستم می‌باشد، یعنی (۷/۵٪) یا از چهل قسمت، سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهد.

مسئله ۲۰۳۹: اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران آبیاری شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن يك بیستم (۵٪) است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن يك دهم (۱۰٪) است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب، زکات آن يك دهم می‌باشد.

مسئله ۲۰۴۰: اگر بعد از فحص شك کند آبیاری با آب باران و آب دلو، به يك اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می‌تواند از نصف آن، يك دهم و از نصف دیگر آن، يك بیستم بدهد. و نیز اگر بعد از فحص شك کند هر دو به يك اندازه بوده یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می‌تواند زکات تمام آن را يك بیستم بدهد.

مسئله ۲۰۴۱: اگر گندم، جو، خرما و انگور، با آب باران و نهر آبیاری شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو نیز آبیاری گردد و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن يك دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی از آب نهر و باران نیز استفاده کند و به زیاد شدن محصول کمک کند، زکات آن، يك بیستم است.

مسئله ۲۰۴۲: اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمین پهلوی آن، زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین، استفاده نماید و محتاج به آبیاری نباشد، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، يك بیستم و زکات زراعت پهلوی آن، يك دهم می‌باشد.

مسئله ۲۰۴۳: مخارجی که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده است، حتی مقداری که از قیمت وسایل و لباس که بر اثر زراعت کم شده، می‌تواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به «۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم» برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۴۴: تخمی را که برای زراعت مصرف نموده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن، می‌تواند از حاصل کسر کند و همچنین اگر خریده باشد، می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۰۴۵: اگر زمین و وسایل زراعت، یا یکی از این دو، ملك خود او باشد، نباید کرایه آن را جزو مخارج حساب کند. و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، نباید چیزی از حاصل کسر کند.

مسئله ۲۰۴۶: اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزو مخارج نیست مگر اینکه خریدن آن، جهت زراعت در همان سال باشد که در این صورت جزو مخارج خواهد بود، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزو مخارج حساب می‌شود.

مسئله ۲۰۴۷: اگر زمینی بخرد و در آن، گندم یا جو بکارد، یا وسائل و عوامل کشت و زراعت بخرد پولی که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نمی‌شود، مگر اینکه خرید آن، جهت زراعت در همان سال باشد که در این صورت جزو مخارج خواهد بود. ولی اگر زراعت را بخرد، پولی که برای خرید آن داده می‌تواند جزو مخارج، حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن، صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می‌تواند جزو مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۰۴۸: کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، می‌تواند زراعت کند، اگر آن را بخرد - و کلاً یا بعضاً تلف شود - می‌تواند پولی که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۰۴۹: کسی که بدون گاو یا چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، نمی‌تواند زراعت کند، اگر آن را بخرد و بر اثر زراعت به کلی از بین برود، می‌تواند قیمت آن را جزو مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آن کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزو مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمت کم نشود، جایز نیست چیزی از قیمت آن را جزو مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۰۵۰: اگر در يك زمین جو، گندم و چیزی مانند برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، مخارجی که کرده، باید بر هر دو، قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به يك اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد، کسر نماید.

مسئله ۲۰۵۱: اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال فایده دارد خرجی کند، می‌تواند آن را جزو مخارج سال اول حساب نماید در صورتی که

عرفاً از مخارج همان سال بوده و در سال‌های بعد هم مورد استفاده قرار می‌گیرد، ولی اگر عرفاً برای همه سال‌ها باشد مخارج آن بر همه سال‌ها تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۰۵۲: اگر انسان، در چند شهر که فصل آن‌ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آن‌ها، در يك وقت به دست نمی‌آید گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور داشته باشد و همه آن‌ها محصول یکسال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می‌رسد به اندازه نصاب یعنی «۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم» باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیّه را هر وقت بدست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اوّل می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد، با آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، باز هم واجب است، زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیّه را موقعی که می‌رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آن‌ها، به اندازه نصاب شود، باید صبر کند تا بقیّه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۳: اگر درخت خرما یا انگور، در يك سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم، به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۵۴: اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن، به اندازه نصاب می‌شود، جایز نیست به قصد زکات مقداری از تازه آن را به مستحق بدهد حتی در صورتی که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، بلکه چنانچه آن را به قصد قیمت زکات بدهد، اشکال نخواهد داشت.

مسئله ۲۰۵۵: اگر مقداری خرما یا خشک یا کشمش دارد که زکات آن بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را از خرما یا تازه یا انگور بدهد، اما اگر یکی از این دو: انگور یا خرما یا تازه را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۵۶: کسی که بدهکار است و مالی دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۲۰۵۷: کسی که بدهکار است و گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور نیز دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات این‌ها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگری بدهند، هر کدام که سهمش به «۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم» برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات این‌ها واجب شود، قرض او را ندهند و برای طلب کارها نیز ضمانت دین را نکرده باشند، با رضایت آن‌ها، چنانچه مال میّت فقط به اندازه بدهی

او باشد، واجب نیست زکات این‌ها را بدهند. و اگر مال میّت، بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم، جو، خرما و انگور را نیز به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند، زکات ندارد و بقیّه، مال ورثه است و هر کدام که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۵۸: اگر گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آن واجب شده، خوب و بد دارد، بنابر احتیاط واجب زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی اگر خوب و خوب‌تر دارد کافی است زکات را فقط از خوب بدهد، بله بنابر احتیاط واجب دادن بد، کافی نخواهد بود.

نصاب طلا

مسأله ۲۰۵۹: طلا دو نصاب دارد، **نصاب اول:** بیست مثقال شرعی است و هر مثقال آن هیجده نخود می‌باشد. پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را که گفته شد داشته باشد، انسان باید يك چهلیم (۲/۵٪) آن را که نه نخود می‌شود زکات بدهد. و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. **نصاب دوم:** چهار مثقال شرعی که سه مثقال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام هیجده مثقال را از قرار يك چهلیم (۲/۵٪) بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات پانزده مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۲۰۶۰: نقره دو نصاب دارد، **نصاب اول:** یکصد و پنج مثقال معمولی است، اگر نقره به یکصد و پنج مثقال برسد و شرایط دیگر را که گفته شد داشته باشد، انسان باید يك چهلیم (۲/۵٪) آن را که دو مثقال و پانزده نخود است، زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. **نصاب دوم:** بیست و يك مثقال است، یعنی اگر بیست و يك مثقال به یکصد و پنج مثقال اضافه شود، باید زکات تمام یکصد و بیست و شش مثقال را همان گونه که گفته شد، بدهد. و اگر کمتر از

بیست و یک مثقال اضافه شود، فقط باید زکات یکصد و پنج مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود، یعنی اگر بیست و یک مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از بیست و یک مثقال است زکات ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهلیم (۲/۵٪) هرچه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و چه بسا بیشتر از مقدار واجب نیز داده است. مثلاً کسی که یکصد و ده مثقال نقره دارد، اگر یک چهلیم (۲/۵٪) آن را بدهد، زکات یکصد و پنج مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری نیز برای پنج مثقال آن داده که واجب نبوده است.

چند مسأله

مسأله ۲۰۶۱: کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، هر سال باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۶۲: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد، اگرچه سکه آن نیز از بین رفته باشد.

مسأله ۲۰۶۳: طلا و نقره سکه داری که زن‌ها، برای زینت به کار می‌برند، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۴: کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آن‌ها، به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً یکصد و چهار مثقال نقره و چهارده مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۵: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان، یازده ماه، مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۶: اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد، با طلا یا نقره و یا چیز دیگری، عوض نماید یا آن‌ها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از زکات چنین کند، بنابر احتیاط مستحب زکات را بپردازد.

مسأله ۲۰۶۷: اگر در ماه دوازدهم، طلا و نقره را آب کند. باید زکات آن را بدهد و چنانچه به سبب آب کردن، وزن یا قیمت آن کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن، بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۲۰۶۸: اگر طلا و نقره‌ای که دارد، خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات

هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۲۰۶۹: طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول، فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، مالک باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شك دارد خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، باید با آب کردن، یا از راه دیگری، مقدار خالص آن را معلوم کند.

مسأله ۲۰۷۰: اگر طلا و نقره‌ای که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند، طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب بوده، اشکال ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

مسأله ۲۰۷۱: زکات شتر، گاو و گوسفند به غیر از شرط‌هایی که گفته شد، دو شرط دیگر نیز دارد، اول: باید حیوان در تمام سال بیکار باشد. دوم: باید در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن، از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك شخص دیگری است بچرد، زکات ندارد.

مسأله ۲۰۷۲: اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود، چراگاهی که کسی آن را نکاشته بخرد، یا اجاره کند، معلوم نیست زکات بر او باشد ولی اگر برای چراندن در آن، باج بدهد، بنابر احتیاط واجب باید زکات را پردازد.

نصاب شتر

مسأله ۲۰۷۳: شتر دوازده نصاب دارد، اول: پنج شتر و زکات آن يك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر، زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر و زکات آن يك شتری است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر و زکات آن يك شتری است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن يك شتری است که داخل سال چهارم

شده باشد. **نهم:** شصت و یک شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. **دهم:** هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشد. **یازدهم:** نود و یک شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. **دوازدهم:** صد و بیست و یک شتر و بالاتر، که باید یا چهل چهل، حساب کند و برای هر چهل، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه، حساب کند، و برای هر پنجاه، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت، بنابر احتیاط طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر یکصد و چهل شتر دارد، باید برای صد، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسئله ۲۰۷۴: زکات بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده است نرسیده، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد و همچنین است در نصاب های بعد.

نصاب گاو

مسئله ۲۰۷۵: گاو دو نصاب دارد، **اول:** سی. و وقتی شماره گاوها به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله که داخل سال دوم شده بابت زکات بدهد. **دوم:** چهل و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد. و زکات بین سی و چهل، واجب نیست، مثلاً کسی که، سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد و هنگامی که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول است، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده، بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی سی حساب کند یا چهل چهل، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را بپردازد. ولی بنابر احتیاط طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید و سی و چهل حساب کند و برای سی گاو آن، زکات سی و برای چهل گاو آن زکات چهل را بدهد، اما اگر سی و سی حساب کند، ده گاو زکات نداده می ماند.

نصاب گوسفند

مسئله ۲۰۷۶: گوسفند پنج نصاب دارد، **اول:** چهل. و زکات آن يك گوسفند است و تا شمار گوسفندان به چهل نرسد زکات ندارد. **دوم:** صد و بیست و يك و زکات آن دو گوسفند است. **سوم:** دویست و يك و زکات آن سه گوسفند است. **چهارم:** سیصد و يك و زکات آن چهار گوسفند است. **پنجم:** چهارصد و بالاتر، که باید آن‌ها را صد حساب کند و برای هر صد گوسفند يك گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا طبق قیمت گوسفند، پول و یا جنس دیگری بدهد، کافی است.

مسئله ۲۰۷۷: زکات بین دو نصاب، واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندها از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و يك است نرسیده، فقط باید زکات چهل گوسفند را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

چند مسئله

مسئله ۲۰۷۸: زکات شتر، گاو و گوسفند اگر به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۲۰۷۹: در زکات، گاو و گاومیش، يك جنس حساب می‌شود. و شتر عربی و غیر عربی، يك جنس است و همچنین بز و میش در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۲۰۸۰: اگر برای زکات، گوسفند بدهد، باید به گونه‌ای باشد که به آن گوسفند و نه بچه گوسفند گویند، بلکه احتیاط مستحب است که داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید نیز به گونه‌ای باشد که به آن بُز و نه بزغاله گفته شود، بلکه بنابر احتیاط مستحب داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۲۰۸۱: گوسفندی که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او، کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی بدهد که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر باشد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۲۰۸۲: اگر چند نفر، با هم شريك باشند، هر کدام که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

مسأله ۲۰۸۳: اگر يك نفر در چند جا، گاو، یا شتر و یا گوسفند داشته باشد و روی هم، به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۸۴: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، بیمار و معیوب باشد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۲۰۸۵: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، همه بیمار یا معیوب و یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آن‌ها بدهد، ولی اگر همه سالم، بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آن را از بیمار، یا معیوب و یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آن‌ها سالم، بعضی بیمار، دسته‌ای معیوب، دسته دیگر بی‌عیب، مقداری پیر و مقداری جوان باشند، جایز است آن را به تناسب بدهد، اگرچه احتیاط مستحب است برای زکات آن، سالم، بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۲۰۸۶: اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد، با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۸۷: کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن را از پول، یا طلا و نقره بدهد، تا وقتی شماره آن از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات بدهد. و اگر از خود آن بدهد و از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش، زکات آن را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، هر سال باید يك گوسفند بدهد و اگر از خود آن‌ها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۲۰۸۸: زکات در هشت مورد مصرف می‌شود، **اوّل:** فقیر. یعنی کسی که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، اما کسی که صنعت، یا ملک و یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را تهیه کند فقیر نیست. **دوم:** مسکین یعنی کسی که از فقیر سخت‌تر زندگی را می‌گذراند. **سوم:** کسی که از طرف امام معصوم علیه السلام یا نایب امام مأمور است زکات را جمع و نگهداری نماید، به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند. **چهارم:** کافرهایی که

اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. و همچنین مسلمانانی که دین آن‌ها ضعف دارد. **پنجم:** خرید برده‌ها و آزاد کردن آنان. **ششم:** بدهکاری که نمی‌تواند بدهی خود را بدهد. **هفتم:** سبیل الله، یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد و در طلیعه و از بهترین آن‌ها شعائر مقدس حسینی به تمامی انواع آن و کل شعائر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام از ساخت و تعمیر مزار شریف آنان و تسهیل زیارت زائران، و هزینه کردن جهت حسینیه‌ها، هیئت‌ها و تمامی اقسام و انواع جریان‌های دینی در مناسبات و ایام شادی اهل بیت علیهم‌السلام و ایام و مناسبات عزا و سوگواری آنان، و نیز مانند ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود، یا برای مسلمانان منفعت دنیایی داشته باشد. **هشتم:** ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است.

مسئله ۲۰۸۹: بنابر احتیاط واجب به فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش یکجا از زکات ندهد و اگر فقیر یا مسکین کاسب باشد و مقداری پول یا جنس دارد، بنابر احتیاط واجب، باید فقط به اندازه کسری مخارج يك سالش به او زکات بدهد.

مسئله ۲۰۹۰: کسی که مخارج سالش را داشته یا کفایت آن را احراز نکند، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند آنچه باقی مانده، به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند بدون تحقیق زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۹۱: صنعتگر، یا مالک مزرعه و باغ و یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار، یا مزرعه و باغ و یا سرمایه خود را برای مخارج زندگی مصرف نماید.

مسئله ۲۰۹۲: فقیری که خرج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملك اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون آن‌ها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن احتیاج دارد. و فقیری که این‌ها را ندارد، اگر به آن احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۲۰۹۳: فقیری که یاد گرفتن صنعت، برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۹۴: به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسأله ۲۰۹۵: کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب بدون تحقیق به او زکات ندهند.

مسأله ۲۰۹۶: کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۹۷: اگر فقیری بمیرد و مال او، به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند، و همچنین اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگری انسان نتواند طلب خود را بگیرد.

مسأله ۲۰۹۸: چیزی که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به عنوان هدیه و پیشکش بدهد ولی باید خودش قصد زکات نماید.

مسأله ۲۰۹۹: اگر به خیال اینکه کسی فقیر است، به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده و جزو اصناف دیگری که مورد زکاتند نباشد، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست، زکات بدهد و جزو اصناف دیگر نیز نباشد، چنانچه چیزی که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، چنانچه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را دوباره خارج کند و به مستحق بدهد، مگر اینکه پرداختن آن طبق حجت شرعی بوده مانند اعتماد بر بیّنه یا شخص ثقة باشد که بنابر اظهر ضامن نخواهد بود.

مسأله ۲۱۰۰: کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن بدهی خود، زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده، در گناه خرج نکرده باشد.

مسأله ۲۱۰۱: اگر به بدهکاری که نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات پردازد، بعد بفهمد قرض را در گناه مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند

آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی بنابر احتیاط واجب اگر از آن گناه توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۲۱۰۲: کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه قوت سالش را مالک باشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۱۰۳: مسافری که خرجی او تمام شده، یا سواری او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر گناه نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، می‌تواند زکات بگیرد، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۱۰۴: مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، هنگامی که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، بنابر احتیاط واجب آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید: زکات است.

شرایط مستحقّ زکات

مسأله ۲۱۰۵: کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، مگر از سهم چهارم «مؤلفه قلوبهم» داده باشد.

مسأله ۲۱۰۶: اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعیان فقیر باشد، انسان می‌تواند به دست ولیّ او زکات بدهد، به قصد اینکه ملك طفل یا دیوانه شود.

مسأله ۲۱۰۷: اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا توسط يك نفر امین، زکات را برای طفل یا دیوانه مصرف کند و باید هنگام مصرف زکات، نیت زکات کند.

مسأله ۲۱۰۸: می‌توان به فقری که گدایی می‌کند، زکات داد ولی نمی‌شود به کسی که زکات را در گناه مصرف می‌کند، پرداخت.

مسأله ۲۱۰۹: به کسی که آشکارا گناه کبیره بجا می‌آورد، بنابر احتیاط واجب زکات ندهد.

مسأله ۲۱۱۰: به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، می‌شود زکات داد، اگرچه مخارج او، بر انسان واجب باشد.

مسأله ۲۱۱۱: انسان نمی‌تواند به کسانی که خرجشان بر او واجب است مانند اولاد زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنها زکات بدهند.

مسأله ۲۱۱۲: اگر انسان، به پسرش زکات بدهد که خرج زن، نوکر و کنیز خود نماید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۳: اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی، احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آن، به او زکات بدهد.

مسأله ۲۱۱۴: پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد تا برای خود زن بگیرد، پسر نیز می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۲۱۱۵: به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا بنابر احتیاط واجب خرجی نمی‌دهد ولی می‌توان او را به دادن خرجی مجبور نمود و اجبار تحقق یابد و فعلاً خرجی بدهد، نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۲۱۱۶: زنی که صیغه شده (ازدواج موقت) اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد، شرط کند مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری، دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد و فعلاً هم بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسأله ۲۱۱۷: زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۲۱۱۸: سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، مخارج او را کفایت نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسأله ۲۱۱۹: به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌توان زکات داد.

نیت زکات

مسأله ۲۱۲۰: انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خدا بدهد و بنابر احتیاط، باید در نیت معین کند آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند، چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۲۱۲۱: کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام نباشد، بر همه آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود ولی اگر مقداری نقره بدهد، بر زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می‌شود.

مسأله ۲۱۲۲: اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، هنگامی که زکات را به آن وکیل می‌دهد، بنابر احتیاط واجب، باید نیت کند آنچه را وکیل او به فقیر خواهد داد زکات باشد، وکیل نیز وقتی زکات را به فقیر می‌دهد، باید از طرف مالک نیت زکات نماید.

مسأله ۲۱۲۳: اگر مالک یا وکیل او، بدون قصد قربت، زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۲۱۲۴: بنابر احتیاط، هنگامی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند دادن زکات را تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۱۲۵: بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد، دسترسی دارد، بنابر احتیاط مستحب دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۲۱۲۶: کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به سبب کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بپردازد.

مسأله ۲۱۲۷: کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت

تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۱۲۸: اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۲۱۲۹: انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته بردارد و چیز دیگری، به جای آن بگذارد، مگر اینکه تبدیل به مساوی و یا احسن باشد.

مسأله ۲۱۳۰: اگر از زکاتی که کنار گذاشته، منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسأله ۲۱۳۱: اگر هنگامی که زکات را کنار می‌گذارد مستحق حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۲۱۳۲: اگر بدون اجازه حاکم شرع، با مالی که برای زکات کنار گذاشته، تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۲۱۳۳: اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و هنگامی که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر نیز بر فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۱۳۴: فقری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر بر فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۱۳۵: فقری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۱۳۶: مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال و گدایی نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد. و زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، ولی اگر دادن زکات به فقری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد، این نسبت

به صاحبان مال بوده ولی نسبت به حاکم شرع شاید افضل مساوات در عطاء باشد جهت تأسی به نبی و وصی صلوات الله علیهما و آلهما.

مسأله ۲۱۳۷: بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحب را به طور مخفی بدهد.
مسأله ۲۱۳۸: اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد، مستحق نباشد بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن آن را از زکات بردارد و اگر زکات بدون کوتاهی تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۱۳۹: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگری ببرد ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۲۱۴۰: اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی که برای زکات می دهد با خود اوست.

مسأله ۲۱۴۱: کسی که دو مثقال و پانزده نخود نقره یا بیشتر، بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط مستحب، باید کمتر از دو مثقال و پانزده نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر از نقره، چیز دیگری مانند گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به دو مثقال و پانزده نخود نقره برسد، بنابر احتیاط مستحب باید به یک فقیر، کمتر از آن ندهد.

مسأله ۲۱۴۲: مکروه است انسان، از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد، چیزی را که گرفته بفروشد بعد از قیمت کردن آن، کسی که زکات را به او داده می تواند آن را بخرد.

مسأله ۲۱۴۳: اگر شك کند زکاتی که بر او واجب بوده داده یا نه، چنانچه عادت او بر اداء در وقت معینی باشد و شك بعد آن وقت باشد بعید نیست عدم وجوب زکات بر او، چه از امسال باشد یا از سال های قبل، و اگر عادت او بر اداء در وقت معین نباشد، و بنا نبوده بر اداء زکات، واجب است زکات را بدهد، چه مشكوك از امسال باشد یا از سال های قبل.

مسأله ۲۱۴۴: فقیر نمی تواند، زکات را به کمتر از مقدار آن، صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن، بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، حاکم شرع و همچنان فقیر در حد شأن خود و نه

بیشتر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد و بهتر است زکات را از او بگیرد و به او قرض بدهد و او را وکیل نماید، هر مقدار که متمکن شد، تدریجاً به فقرا بدهد.

مسئله ۲۱۴۵: انسان می‌تواند از زکات (از سهم سبیل الله) قرآن یا کتاب دینی و یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، و همچنین می‌تواند تولیت وقف را برای خود و اولاد خود قرار دهد، و نیز می‌تواند آن را - در صورتی که فی سبیل الله به حساب آید - بر اولاد خود و افرادی که خرج آنان بر او واجب است وقف نماید.

مسئله ۲۱۴۶: انسان نمی‌تواند از زکات، ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که درآمد آن را برای مخارج خود مصرف کند.

مسئله ۲۱۴۷: فقیر می‌تواند برای رفتن به حج، زیارت و مانند آن در صورتی که در شأن او باشد زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن زکات نگیرد، مگر اینکه از سهم سبیل الله باشد.

مسئله ۲۱۴۸: اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد قصد مالک این بوده که خود آن فقیر، از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن برای خودش بردارد. و اگر یقین داشته باشد قصد مالک این نبوده، برای خودش نیز می‌تواند بردارد.

مسئله ۲۱۴۹: اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط‌هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد، در آن نیز جمع شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۱۵۰: اگر دو نفر، در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان، زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش، زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۵۱: کسی که خمس یا زکات بر او واجب شده و کفاره، نذر و مانند آن نیز، بر او واجب است و قرض نیز دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده موجود باشد، باید خمس و زکات آن را مقدم بر بقیه بدهد. و اگر آن مال از بین رفته باشد، بنابر احتیاط واجب با ملاحظه نسبت بر همه تقسیم گردد.

مسئله ۲۱۵۲: کسی که خمس یا زکات بر او واجب شده و نذر و مانند آن نیز، بر

او واجب است و قرض نیز دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده موجود باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را، به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس، زکات، قرض، نذر و مانند آن قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس، بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار می‌باشد و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت قرض او بدهند.

مسئله ۲۱۵۳: کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب - ولو به نحو داعی یا مقدمیت - باشد، می‌توان به او زکات داد. و اگر تحصیل آن علم، واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او، اشکال دارد.

احکام زکات فطره

مسئله ۲۱۵۴: کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ، عاقل و هشیار است، فقیر و برده دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری يك صاع، که تقریباً سه کیلوست، گندم، یا جو، یا خرما، یا کشمش، یا برنج یا ذرت و یا مانند آن را به مستحق بدهد و اگر پول یکی از این‌ها را بدهد کافی است.

مسئله ۲۱۵۵: کسی که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد و کسبی نیز ندارد که بتواند مخارج سال خود و عائله‌اش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۵۶: انسان باید فطره کسانی که در غروب شب عید فطر، نان خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهری دیگر.

مسئله ۲۱۵۷: اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگری است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۱۵۸: فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب‌خانه وارد شده و در موقع هلال شوال آنجا بوده، در صورتی که نان خور صاحب‌خانه به حساب آید واجب است.

مسأله ۲۱۵۹: فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر، بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنابر احتیاط واجب چنانچه نان خور او حساب شود فطره او را پردازد و همچنین است فطره کسی که انسان مجبور شده است خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۱۶۰: فطره میهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او نیز افطار کند، و همچنین است اگر قبل از غروب وارد شود جهت افطار کردن فقط و سپس خارج شود.

مسأله ۲۱۶۱: اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر، دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۶۲: اگر پیش از غروب یا مقارن با غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد و یا فقیر غنی شود، در صورتی که تمام شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره بدهد.

مسأله ۲۱۶۳: کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره، بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید، شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره بدهد.

مسأله ۲۱۶۴: کافری که بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره بدهد.

مسأله ۲۱۶۵: کسی که فقط به اندازه يك صاع، که تقریباً سه کیلوست، گندم و مانند آن دارد، مستحب است، زکات فطره بدهد. و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را نیز بدهد می تواند به قصد فطره، آن يك صاع را به یکی از افراد تحت تکفلش بدهد و او نیز به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد. و بنابر احتیاط مستحب چیزی را که برای صغیر گرفته، به کسی ندهد.

مسأله ۲۱۶۶: اگر بعد از غروب شب عید فطر، بچه دار شود و یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی

که بعد از غروب، تا پیش از ظهر روز عید، نان خور او حساب می‌شوند را بدهد.

مسئله ۲۱۶۷: اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن با غروب، نان خور دیگری شود، فطره او، بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۱۶۸: کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۱۶۹: اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان، واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۱۷۰: اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط می‌شود، مانند میهمان اگر خودش فطره را بدهد، بر صاحب خانه لازم نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۱۷۱: زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور دیگری باشد، فطره‌اش، بر آن شخص واجب است و اگر نان خور دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۱۷۲: کسی که سیّد نیست، نمی‌تواند به سیّد فطره بدهد، حتی اگر سیّدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سیّد دیگری بدهد.

مسئله ۲۱۷۳: فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۱۷۴: انسان اگرچه مخارج عائله‌اش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۱۷۵: اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند مخارج او را بدهد، باید فطره او را نیز بدهد، ولی چنانچه شرط کند مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۱۷۶: اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و افراد تحت تکفلش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عائله‌اش را از مال او بدهند. و همچنین است در صورتی که قبل از غروب فاقد یکی از شرایط آن باشد، مانند اینکه بیهوش شده باشد نه فطره او و نه عائله‌اش واجب نیست.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۱۷۷: اگر زکات فطره را در یکی از هشت موردی که سابقاً برای زکات مال، گفته شد مصرف نمایند کافی است، ولی بنابر احتیاط واجب آن را، فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله ۲۱۷۸: اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند زکات فطره را برای او مصرف کند، یا به دست ولیّ طفل بدهد و ملك طفل نماید.

مسأله ۲۱۷۹: فقیری که زکات فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی بنابر احتیاط واجب به شرابخوار و کسی که آشکارا گناه می‌کند، زکات فطره ندهند.

مسأله ۲۱۸۰: به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۱۸۱: بنابر احتیاط واجب به يك فقیر، کمتر از يك صاع، که تقریباً سه کیلوست، زکات فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۸۲: اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی می‌باشد، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد، کافی نیست، و همچنین است اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره بدهد بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۲۱۸۳: انسان نمی‌تواند نصف صاع از يك جنس، مثلاً گندم و نصف دیگر را از جنس دیگر، مثلاً جو بدهد، ولی اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره بدهد و این مُلَقّ خود غذایی باشد اشکال ندارد و الاً خلاف احتیاط واجب است.

مسأله ۲۱۸۴: مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر، سپس همسایگان فقیر، سپس اهل علم فقیر را بر دیگران مقدّم بدارد، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدّم بدارد.

مسأله ۲۱۸۵: اگر انسان به خیال اینکه شخصی فقیر است، به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خود، فطره بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده زکات فطره، می‌دانسته آنچه گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۱۸۶: اگر شخصی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او زکات فطره داد، مگر از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۱۸۷: انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و هنگام پرداخت آن، نیت زکات فطره نماید.

مسأله ۲۱۸۸: اگر پیش از ماه رمضان زکات فطره را بدهد، صحیح نیست، و بنابر احتیاط مستحب در ماه رمضان نیز فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان، به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه زکات فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره، حساب کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۸۹: گندم یا چیز دیگری که برای زکات فطره می‌دهد، باید با جنس دیگر یا خاك مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به يك صاع که تقریباً سه کیلوست برسد، یا آنچه مخلوط شده، به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹۰: اگر زکات فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست.

مسأله ۲۱۹۱: کسی که زکات فطره را می‌دهد، لازم نیست همه را از يك جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره دیگری را جو بدهد، کافی است.

مسأله ۲۱۹۲: کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنابر احتیاط مستحب، زکات فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را، تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۱۹۳: اگر به نیت زکات فطره، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید، به مستحق ندهد، بنابر احتیاط واجب هر وقت آن را می‌دهد نیت زکات فطره نماید.

مسأله ۲۱۹۴: اگر هنگامی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعد باید بدون نیت ادا و قضا فطره را بدهد.

مسأله ۲۱۹۵: اگر زکات فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را بردارد و مال دیگری را، برای فطره بگذارد مگر اینکه تبدیل به مساوی و یا احسن باشد.

مسأله ۲۱۹۶: اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش، از زکات فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹۷: اگر مالی که برای زکات فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه به فقیر دسترسی داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر به فقیر دسترسی نداشته، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۹۸: اگر در محل خودش مستحق پیدا شود بنابر احتیاط مستحب، زکات فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر به اذن حاکم شرع باشد.

احکام حج

مسأله ۲۱۹۹: «حَجَّةُ الْإِسْلَام» بر هر مسلمانی، در تمام عمر، يك مرتبه واجب می شود. و نباید آن را از سالی که مستطیع شده، تأخیر بیندازد. تفصیل کامل احکام و اعمال حج را در «رساله مناسک حج» بیان نموده ایم و اینجا به طور مختصر بیان می شود.

مسأله ۲۲۰۰: حَجَّةُ الْإِسْلَام با چهار شرط، بر انسان واجب می شود: (۱) بالغ باشد، پس بر بچّه واجب نیست، ولی مستحب است. (۲) عاقل باشد، پس بر دیوانه واجب نیست. (۳) آزاد باشد، پس بر برده واجب نیست و اگر صاحبش اجازه بدهد مستحب است. (۴) مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است، **اول:** توشه راه و مرکب سواری یا پولی که بتواند آن ها را تهیّه کند داشته باشد. **دوم:** توانایی بدنی داشته باشد که بتواند حج برود و اعمال آن را بجا آورد. **سوم:** در راه مانعی از رفتن نباشد. **چهارم:** به اندازه بجا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد.

مسأله ۲۲۰۱: کسی که از جهت مال مستطیع نیست، مستحب است حج بجا آورد ولی «حَجَّةُ الْإِسْلَام» حساب نمی شود.

مسأله ۲۲۰۲: کسی که شرایط وجوب حج را نداشته باشد و با این حال حج بجا آورد، چنانچه بعداً شرایط وجوب در او جمع شود، باید دوباره حج نماید و حج اولی کفایت از «حَجَّةُ الْإِسْلَام» نمی کند.

مسأله ۲۲۰۳: «حج بذلی» یعنی کسی، توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: «من خرج تو و عیال تو را، هنگام سفر حج می دهیم» در این صورت، حج بر او واجب است. و اگر حج نکند، وجوب آن بر او استقرار پیدا می کند و باید به هر نحوی که شده، اگرچه با زحمت باشد و یا قرض کند، حج را بجا آورد.

مسأله ۲۲۰۴: کسی که سال های پیش مستطیع بوده و حج نرفته، هر چند از استطاعت افتاده باشد باید به هر صورتی که شود، حج نماید اگرچه مستلزم خرج و یا ضرر بوده ولی به حدی که تحمل آن حرام نباشد.

مسأله ۲۲۰۵: کسی که مستطیع نیست، می تواند برای دیگری اجیر شود، ولی اگر بعد مالی پیدا کند، باید برای خود حج نماید.